

ایران زندگی

به مناسبت سالروز شهادت ورزشکاران زمین فوتبال جوار:

وقتی مستطیل سبز در ایلام رنگ خون گرفت

◀ | صفحه ۱۴

روایت کسانی که از آنها تنها یک عکس باقی مانده است

قصه گمشده‌های میدان شوش

◀ | صفحه ۱۶

سند هویت



دکتر افشین جعفرزاده تاریخ‌پژوه

از قدیمی‌ترین آثاری که به مقبرهٔ الشعرا یا همان گورستان سرخاب اشاره دارد کتاب نزهةالقلوب نوشته حمدالله مستوفی است. در این کتاب که ۸ قرن قبل نوشته شده به این مکان که در بیای کوه سرخاب قرار دارد اشاره می‌کند. بحثی که وجود دارد این است که زبان فارسی پس از اسلام فارسی دری شد وخراسان نخستین کانون فارسی‌نویسان پس از اسلام بود، اما اسناد و شواهد ادبی نشان می‌دهد نخستین بازتاب‌های ادبی این جریان در آذربایجان بوده است، مثلاً نخستین بازتاب ادبی شاهنامه که هزار سال قبل توسط حکیم ابوالقاسم فردوسی سروده شده پیش از هر جای دیگری در آذربایجان و آثار شاعر تبریزی یعنی قطران مشاهده شده است. بنابراین بلافاصله بازتاب و پژواک خراسان در آذربایجان دریافت شده و آذربایجان بتدریج به کانون زبان فارسی تبدیل شد و بسیاری از فارسی‌نویسان چه آن‌هایی را که شعر و چکامه می‌سرودند و چه افرادی که در حوزه نثر فعال بودند گرد هم جمع کرد. به این ترتیب آذربایجان و شهر تبریز به کانونی تبدیل شد که به نوعی یکی از پایگاه‌های مهم فرهنگ و ادبیات در زبان فارسی شد. اکنون هم با گنجینه‌ای به نام قبرستان سرخاب مواجه هستیم که در دنیا بی‌نظیر است. شما در دنیا شهری را پیدا نمی‌کنید که این چنین باشد، البته با احترام به شیراز، اصفهان و کرمان و بسیاری از مکان‌هایی که پارسی سرایان و پارسی‌نویسان در آن بوده‌اند باید اعتراف کرد که تبریز و مقبرهٔالشعرا جایگاهی بی‌نظیر و غیر قابل رقابت دارد.

شواهد، کتاب های معتبر و اسناد تاریخی نشان می‌دهد در مقبرهٔالشعرا بیش از ۴۰۰ شاعر پارسی‌گوی مدفون هستند که اکثریت آنها اتفاقاً یا آذربایجانی هستند یا قفقازی و ارانی و شروانی، البته شرایط در چند سده گذشته به‌گونه‌ای شد که خیلی از افرادی که دل در این داشتند که نوشته‌هایشان ارج و منزلتی داشته باشد و مخاطبی پیدا کند، تبریز را به‌عنوان کانونی انتخاب می‌کردند و به این شهر مهاجرت می‌کردند و همان‌جا هم فوت می‌کردند. مقبرهٔالشعرا در دنیا بی‌نظیر است، حتی در کشورهای دیگر و زبان‌های دیگر گورستانی را نمی‌شناسید که جایگاه مقبرهٔ الشعرا را داشته باشد، مثلاً گورستان پرلاشز پاریس یا گورستانی در سن‌پترزبورگ یا مسکو که بسیاری از فرهیختگان آنجا دفن هستند یا گورستان فخری در باکو بسیار مهم هستند اما هیچ کدام شکوه و عظمت مقبرهٔالشعرا را ندارند.

اما این‌که چرا به این جایگاه بی‌نظیر توجهی نمی‌شود باید نقد را متوجه متولیان فرهنگ دانست. چرا ما نباید اردوهای دانشجویی ترتیب بدهیم که دانشجویان ببایند و با این مکان تاریخی و ادبی آشنا شوند؟ چرا نباید کارشناسانی را آنجا بگماریم که سبک و سیاق این شاعران و زندگی آنها را توضیح دهند؟ چرا نباید کنگره‌ها و همایش‌هایی برای شناساندن این مکان برگزار کنیم؟ شوربختانه همتی هم درنزد مسئولان آموزش و پرورش تبریز، ارومیه، زنجان و اردبیل نیست که در قالب اردو دانشی‌آموزان را به آنجا بفرستند یا رزومه‌ای از این شاعران تهیه کنند و آنها را به دانش‌آموزان بدهند.

ما کشوری هستیم با میراث بزرگ زبان فارسی و گنجینه‌ای از فرهنگ و تاریخ اما توجهی شایسته به آن نمی‌کنیم. افراد و جریان‌های داخلی و خارجی هم هستند که به‌عمد یا به جهد مأموریت دارند هویت ملی و جایگاه مشترک زبان فارسی به‌عنوان سرحلقه وحدت ملی ایرانیان را مخدوش کنند. در کنار آنها کسانی هستند که آگاهی ندارند و نمی‌دانند کنار چه گنجینه‌ای زندگی می‌کنند. متأسفانه در چند دهه اخیر برخی اره برداشته‌اند و به جان گنجینه‌های ملی و فرهنگی و تاریخی و ادبی ما افتاده‌اند.

اگر در گذشته هم قصوری بوده ما باید به‌فوریت جبران کنیم تا علاوه بر اینکه فرهنگ عمومی را بالا ببریم جوانان ایران و بویژه مردم آذربایجان را که خود من هم اهل همین خطه زرخیز هستم، به داشته‌های فرهنگی پربار خودشان آگاهی بدهیم. در غیر این صورت جریان‌های بیگانه و جعلی به‌راحتی این کاستی را پر می‌کنند. متأسفانه آنها در چند دهه گذشته با گسترش ماهواره‌ها و شبکه‌های ترکیه‌ای یا سعی دارند با نمایش سریال‌های دروغین جایگاه زبان و ادبیات فارسی را مخدوش کنند. من معتقدم می‌توانیم با ارتقای فرهنگ و آگاهی نسبت به مکان‌هایی چون مقبرهٔالشعرا چنین تلاش‌های مذبحوحانه‌ای را خنثی کنیم.

عکس ها : آئین ششمی، ایران

سردیس خاقتی شروانی در محوطه مقبره الشعرا و مناره امامزاده سید حمزه (ع) در پس زمینه تصویر

فارسی است که از سروده‌های شاعران سده پنجم تا هفتم جمع‌آوری شده است.

پس از این دوره کانون‌های کرمان و اصفهان و شیراز شکل می‌گیرند و شاعرانی همچون سعدی و حافظ پا به عرصه می‌گذارند اما با اقول این مکتب، یعنی مکتب عراقی، بار دیگر شاعران کوچک و بازار تبریز از بقال و قفل‌ساز و قالیباف و قهوه‌چی آستین‌بالا می‌زنند و مکتب هندی را پایه‌ریزی می‌کنند. اکنون تبریز یک بار به داد خراسان رسیده و حالا به داد اصفهان و شیراز می‌رسد. در این دوره است که شاعری چون بابا فغانی شیرازی پدر مکتب هندی، راهی تبریز می‌شود و بعدتر صائب تبریزی مکتب او را در اصفهان به اوج می‌رساند. نه صائب و نه باباغانی در سرخاب به خاک سپرده نشده‌اند اما بدون کانون ادبی تبریز این یکی صائب و آن یکی بابا فغانی نمی‌شد. آرامستان سرخاب شناسنامه زبان و ادب فارسی است؛ شناسنامه‌ای که باید پشت وپن‌ترین و در برابر چشم همگان باشد نه در صندوقچه‌ای خاک گرفته در گوشه‌ای هستند. این کتاب مجموعه‌ای از ۴ هزار رباعی

آیدنلو شاهنامه‌شناس برجسته ارومیه‌ای پیش‌تر در گفت‌وگو با روزنامه ایران، درباره واکنش شاعران آذربایجان به اثر حماسی فردوسی گفته بود: «شاهنامه دوسه دهه پس از اتمام در اختیار قطران تبریزی بوده و به آن واکنش نشان داده است.»

شاعران خراسان، از جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی، پس از به قدرت رسیدن نخستین حکومت‌های ایرانی، اولین شاعرانی هستند که قفل زبان را شکسته و به فارسی شعر می‌سرایند و بنابر اسناد تاریخی بلافاصله شاعران آذربایجان وارد صحنه می‌شوند تا اینکه با به هم خوردن نظم سیاسی خراسان، تبریز یکسره به تنها کانون ادبی کشور تبدیل می‌شود. در قرن ششم مکتب ادبی آذربایجانی شکل می‌گیرد که اغلب شاعران آن آذربایجانی و قفقازی‌اند طوری که حدود ۲۰۰ شاعر از ۲۰۰ هجری شمسی در کتاب

نزه‌المجالس خود از آنها نام برده تبریزی و ارانی و شروانی و گنجه‌ای و قره‌باغی و ارومیه‌ای هستند.

شمس‌الدین سجاسی، ذوالفقار شروانی، قطب‌الدین شیرازی، مغربی تبریزی، مانی شیرازی، لسانی شیرازی، شکیبی تبریزی، سوزنی سمرقندی، انوری ابیوردی و… آرمیده‌اند. اما در سال‌های اخیر نامدارترین و محبوب‌ترین شاعر معاصر که در آرامستان سرخاب دفن شده است، استاد شهریار تبریزی است که ۲۷ شهریور ۱۳۷۶ درگذشت و این روز به عنوان روز شعر و ادب فارسی در تقویم ملی ثبت شد.

تبریز قدیم، حدود ۹ دروازه داشته که یکی از آنها دروازه سرخاب بوده و به گفته اهالی، از جایی که حالا در پایین محله، نخ فرش می‌فروشد تا چند سال پیش با مینی‌بوس و پیش‌تر با قاطر و اسب به سمت اهر می‌رفته‌اند و تندیس کاروانیان را هم می‌شود کنار پل دید. دروازه‌های دیگر این شهر باغمیشه، خیابان (خیابان) نوبر، مبارمبار، گجیل، استامبول (استانبول) دوه‌چی و ویوجه بوده که جز خیابان و باغمیشه اثری از بقیه آنها نمانده است.

این همه شاعر تراز اول ادب فارسی از سراسر ایران، در تبریز چه می‌کرده‌اند؟ دکتر سجاد

ادب فارسی ساخته‌اند که بیا و ببین. نه راهنمایی نه کارشناسی و نه چند ورق پاره‌ای که به گردشگر بگوید اینجا کجاست و چرا شاعرانی از طوس و نیشابور و خجند اینجا آرمیده‌اند؟ خاقانی کیست، قطران کی می‌زیسته و چگونه شعری سروده است؟

رسول امین‌زاده از کسبه محل روز خاکسپاری استاد شهریار را در مقبرهٔالشعرا به یاد دارد: «تقریباً ساعت یازده قبل از ظهر بود که جمعیت از روی پل تا اینجا تابوت استاد شهریار را تشییع کردند، قیامت بود. مردم چنان گریه می‌کردند انگار عزیزشان را دارند دفن می‌کنند. خدا رحمتش کند. حیف که به اینجا رسیدگی نمی‌کنند. الان چند سال است که مقبرهٔالشعرا همین طور مانده. گاهی گردشگر خارجی می‌آید، آدم خجالت می‌کشد. اینجا الان باید مثل بهشت می‌بود. یک زمانی گفتند می‌خواهند خیابان ثقة‌الاسلام را سنگفرش کنند و پیاده راه شود که از آن هم خبری نشد.»

سری می‌زنم به پل مهرانه رود که به گفته امین‌زاده موقع تشییع پیکر شهریار از آنجا تا سرخاب جمعیت بوده و سعی می‌کنم در ذهنم مراسم را تصور کنم. روی پل به خاقانی و قطران و طوسی و همام و ساوجی فکر می‌کنم و رودی که لاید بارها در ساحلش قدم زده‌اند و شعر خوانده‌اند. خاقانی ۸۰۰ سال پیش همین جایی که من هستم سرود: «تا به تبریزم دو چیزم حاصل است/ نیم نان و آب مهران رود و بس» «مهرانه رود هزار سال است که شاهد زمزمه شعر و ناله تشییع شاعران تا سرخاب بوده است.

از امین‌زاده می‌پرسم مقبرهٔالشعرا به عنوان یک الگوی فرهنگی بویژه برای نسل جوان تبریز و سرخاب، نقش و تأثیری دارد؟ می‌گوید: «حتماً دارد؛ مگر می‌شود تأثیری نداشته باشد؟ اماخب آن‌طور که باید و شاید رسیدگی نمی‌کنند. راستش را بخواهید خوب هم معرفی نشده. بهار اینجا گردشگر زیاد می‌آید، مخصوصاً از باکو، همه هم می‌پرند قبر شهریار کجاست؟ آنها که خبر ندارند اینجا بجز شهریار چند شاعر دیگر دفن شده‌اند، اما اگر بپرند چه؟ فکر نمی‌کنم مغازه‌دارها بتوانند جواب بدهند.»

آرامستان سرخاب در طول تاریخ، نام‌های دیگری همچون حظیرهٔالشعرا و حظیرهٔالقضا نیز داشته است اما نخستین بار در نزه القلوب و تاریخ گزیده مستوفی تألیف ۷۱۸ هجری شمسی و تاریخ گزیده مستوفی تألیف ۷۰۹ هجری شمسی از آن با نام مقبرهٔالشعرا یاد شده است. در این آرامستان هزار ساله، شاعران بزرگی چون قطران تبریزی متوفی ۴۲۱ هجری شمسی، اسدی طوسی متوفی ۴۵۲، خاقانی شروانی ۵۷۸، همام تبریزی ۵۹۳،سلمان ساوجی ۷۵۵ و همین‌طور شاعران نام‌آوری چون مجیرالدین بیلقانی، ظهیرالدین فاریابی، شاهیپور نیشابوری،

◀ **محمد مطلق** گزارش‌نویس

توصیف «سرخاب» کار من نیست، محله‌ای که ۷۰۰ سال پیش کمال‌الدین خجندی بوی جوی مولیان را از آن دیار شنید و وقتی به تبریز رسید، در وصفش نوشت: «تبریز مرا راحت جان خواهد بود/ پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود/ تا در نکشم آب چرنداب و گجیل/ سرخاب ز چشم من روان خواهد بود» و عضدی بزدی در همان روزگار سرود: «تا بپرزاند تب غم را ز دل سرخاب نوش / بر سر سرخاب رو تا بنگری تبریز را»

اینجا در مقبرهٔالشعرای سرخاب ۴۰۰ شاعر پارسی‌گوی ایران از هزار سال پیش تاکنون به خاک سپرده شده‌اند؛ سندی گویا از اینکه آذربایجان با مرکزیت تبریز، همواره یکی از دو کانون اصلی زبایی و پویایی زبان و ادب فارسی در کنار خراسان بوده و چشم شاعران بزرگی مثل حافظ و سعدی نیز به اتفاقات ادبی این کانون سترگ بوده است. سعدی منبع الهام خود را در دیوان خاقانی می‌یابد و حافظ در آثار همام تبریزی.

از خسرو سرخابی که دارد یخ جلوی مغازه‌اش را می‌شکند، می‌پرسم چرا نام این محله سرخاب است؟ می‌گوید: «قبلاً رودخانه‌ای از کوه عینالی (عون ابن علی) به سرخاب می‌آمد که الان سد زده‌اند و همان‌تفرجگاه درست کرده‌اند. خاک آن منطقه سرخ است و رودخانه این خاک را با خودش به سرخاب می‌آورد و موقع بارندگی، گلِ سرخ همه جا پخش و پلا می‌شد. هنوز هم اگر دقت کنید بعضی جاها گل سرخ می‌بینید.» گل پیاده رو نگاه می‌کنم. راست می‌گوید، روی برف و یخ می‌شود آثار گلِ سرخ را دید. خسرو نسل اندر نسل سرخابی است و به اینکه خانه و دانش‌کنار مقبرهٔالشعراست افتخار می‌کند اما گلابه دارد از اینکه نه به این محل رسیدگی می‌شود و نه به مقبرهٔالشعرا: «از تعداد شعرائی که اینجا دفن شده‌اند اطلاع دقیقی ندارم اما برای ما و چون چنین آرامستانی باعث افتخار است. هرچند اگر حقیقت را بخواهید رسیدگی آنتجانی به اینجا نمی‌شود؛ نه مقبرهٔالشعرا نه خود محله سرخاب. تا سال ۵۰ مقبرهٔالشعرا افتتاح شد خیابان عارف، بازارچه بود؛ می‌گفتند بازارچه پشت باغ امیر که خراب کردند و خیابان کشیدند. الان هم چند سال است که طرح مرمت و گسترش فضا دارند که همان‌طور مانده. چند سال یک بار کمی کار می‌کنند و دوباره ول می‌کنند. واقعاً در شأن این آرامستان و این محله نیست. الان باید اینجا پر از گردشگر داخلی و خارجی می‌شد ولی وضع محله را می‌بینید که چطور است.»

دور تا دور آرامستان را کرکره کشیده‌اند و بعضی جاها داربست زده‌اند و چشم‌اندازی برای بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین شناسنامه زبان و

مقبره الشعرا و تندیس سندس شهریار تبریزی